

ہر ولد جان بلا کھام

ترجمہ ی محسن حکیمی

4 متفکر

اگرستانسیالیست

- فریدریش نیچہ
- کارل یاسپرس
- گابریل مارسل
- مارتین ہایدگر
- ڈان پل سارتر
- سورن کی پرکھ گور



نشر مرکز

فهرست

۱	پیشگفتار	۱
۳	۱. سورن کی یرکه گور	۳
۳۶	۲. فریدریش نیچه	۳۶
۶۵	۳. کارل یاسپرس	۶۵
۱۰۲	۴. گابریل مارسل	۱۰۲
۱۳۳	۵. مارتین هایدگر	۱۳۳
۱۶۹	۶. ژان پل سارتر	۱۶۹
۲۳۱	۷. فلسفه‌ای درباره وجود شخصی	۲۳۱
۲۵۶	شرح اجمالی زندگی	۲۵۶
۲۶۳	یادداشت‌های کتابشناختی	۲۶۳
۲۷۳	فهرست موضوعی	۲۷۳

پیشگفتار

هدف این کتاب، نه نقد و نه دفاع بلکه بازنمود است. شرح عامه‌فهم اندیشه‌های کلی اگزستان‌سیالیست‌ها بقدر کافی انجام گرفته است. حال وقت آنست که این متفکران را از یکدیگر بازشناسیم؛ آنها نمایندگان یک مکتب فکری نیستند، و با این همه وابستگی اندیشه‌های بسیار فردی آنها به یکدیگر، که زمانه، ملیت، و منش آنها را از هم جدا نموده، از گیرائی کمی برخوردار نیست: آنها به یکدیگر راه می‌برند؛ خانواده‌های طبیعی را تشکیل می‌دهند؛ هریک بر دیگران پرتومی افکنند، و در مجموع مضمونهای مشترک معینی را می‌گسترند. از این رو، این کتاب را باید همچون یک کل مطالعه نمود.

دلیل من در کوشش برای رساندن صدای این نویسندگان به انگلیسی‌زبانان در شکلی خلاصه آنست که آثار آن عده از آنان که معاصرند هنوز بطور کامل ترجمه نشده و مطالعه آنها پیچیده و دشوار است. بررسی‌های این کتاب می‌توانند بعنوان مقدمه و سرنخ عمل کنند. مقاله پایانی بقصد یک ارزیابی سنجشگرانه نوشته نشده است؛ این مقاله نیز همچنان توضیحی است و بمنظور برطرف ساختن برخی کج‌فهمی‌های رایج و نشان دادن برخی انتقادهای ظریف طرح شده است.

اگرچه این بررسی‌ها از خواننده می‌خواهند که شایستگی‌های هریک از این متفکران را به گونه‌ای فردی، و نه چون نماینده یک مکتب فکری، در نظر گیرد، با این همه می‌توان به این جنبش از چشم انداز باشکوه اندیشه انسانی نیز نگریست. بنظر میرسد که این جنبش، شکل پروتستانی یا رواقی فرد باوری را، که در برابر فرد باوری تجربی دوران نوزائی یا فرد باوری آزادمنشی جدید یا فرد باوری اپیکور و بهمان سان در برابر دستگاه کلی فلسفه روم یا مسکو یا افلاطون قرار دارد، بشیوه‌ای جدید مورد تأیید دوباره قرار میدهد. اینها، انواع پایداری از اندیشه و شیوه برخوردند که از هرگونه آموزه یا باور رسمی ژرفترند. آنها، همچون انواع ناب اندیشه، از کاستی‌ها و فزونی‌هایی برخوردارند که شکلهای گوناگون میانه‌گیری فاقد آنهایند؛ کیفیت‌های دراماتیکی دارند که تنها شکلهای ناب اندیشه می‌توانند داشته باشند. اگر چنین تحلیلی درست باشد، آنگاه اگزیستانسیالیسم (آنگونه که برخی می‌پندارند) عارضه تشنج آلودی از عقل ستیزی مرتبط با بی‌حرمتی و فروپاشی زمانه ما نیست: نوسازی کنونی یکی از دوره‌های ضروری تجربه انسان است در کشمکش از آرمانهای انسان که تاریخ هنوز آنها حل نکرده است. اگر این فلسفه چنین اهمیتی داشته باشد، توجه جدی به آن ارزشمند است. سرانجام، باید از همین آغاز به خواننده معمولی که بقدر کافی به آشنا ساختن خویش با اگزیستانسیالیسم علاقمند است بگوئیم که اگر برآستی بخواهد مطالب این کتاب را بفهمد، هیچ چیزی در آن نیست که او را از این کار بازدارد. دشواریهایی وجود دارند، اما فنی نبوده و ممکن است فیلسوف را حتی بیش از خواننده معمولی بیازارند.

ه. ج. پ.

سورن کی‌یرکه گور (۱۸۵۵-۱۸۱۳)

(یک)

کی‌یرکه گور سرسختانه مدعاهای هم‌میهانش را درباره ایمان مسیحی به مبارزه طلبید و بیهودگی فرهنگ آلمانی آنها را آماج همیشگی تیزهوشی آنتی خود قرار داد. جدی بودن نبرد استوار او به جدایش از خوشبختی طبیعی خانوادگی و همدمی با نسلش رسمیت بخشید، و او را به تنهایی و یک زندگی اندوهگین محکوم نمود. «همچون صنوبری تک افتاده، بگونه‌ای خودخواه جدا از دیگران، سربالا کشیده و بی سایه ایستاده‌ام، و تنها کبوترچاهی در شاخه‌هایم آشیانه می‌گیرد.» در اینکه مورد او، مورد پیامبری بی افتخار در وطن خویش بود یا تنها یک مورد، بین شاگردان و ستایشگران فراوان او در جهان امروز و کسانی که با او یا اندیشه‌هایش نه همدلی و نه بردباری دارند و هردو آنها را با شواهد کافی درباره درهم ریختگی عصبی او و علت آن توضیح میدهند، اختلاف نظر وجود دارد. دست کم شاگردانش آثار او را خوانده و بررسی نموده‌اند، و با اطمینان می‌توان گفت که هیچکس نمی‌تواند آثار او را، بهر اندازه‌ای، بخواند و تحت تأثیر دائم توان فکری و ادبی بیمانند این انسان و تمامیت اصیل باطن مسیحی او قرار نگیرد. او به لحاظ جسمی بی ریخت بود، احساس گناه او را فلج کرده بود، و «نابغه‌ای در بازار مکاره» بود: این معجونی بود که می‌بایست بگونه‌ای بیش از اندازه متفجر شود: یا حواسی